

# ❧ دفترهای واپسین ❧

دفتر چهارم / به رنگ سبز

## فهرست

- در تابستان ..... ۱۱
- چراغ‌ها روشن می‌شوند ..... ۱۳
- طبل بدصدا ..... ۱۶
- پاریس - ژنو ..... ۱۸
- سیگاری روشن، سیگاری خاموش ..... ۲۲
- چهارشنبه ..... ۲۵
- از اول باید آغاز کرد ..... ۲۷
- خبر غم‌انگیز ..... ۲۹
- سایه‌ها ..... ۳۱
- به خانه برگشتم ..... ۳۴
- دیگر نمی‌خواهم باور کنم ..... ۳۷
- رنگ صورتی ..... ۴۱
- از ابتدای سال ..... ۴۴
- دیر یا زود ..... ۴۷
- همه‌ی حوادث ..... ۵۱
- آخرین بار ..... ۵۳
- خاموش باشیم ..... ۵۶

|     |                               |
|-----|-------------------------------|
| ۱۲۷ | ..... کاج‌ها، زنان            |
| ۱۲۹ | ..... میز بیلبارد             |
| ۱۳۲ | ..... هنوز ادامه دارد         |
| ۱۳۶ | ..... من تردید دارم           |
| ۱۳۹ | ..... پرده‌های آبی‌رنگ        |
| ۱۴۱ | ..... طراوت دریا              |
| ۱۴۴ | ..... تهی از صبح پاک          |
| ۱۴۶ | ..... در پایان غروب           |
| ۱۴۸ | ..... فردا یک تلویزیون می‌خرم |
| ۱۵۱ | ..... خیابان در کسوف          |
| ۱۵۴ | ..... هرچه نسیم در صحرا       |

احمد رضا احمدی

|     |                             |
|-----|-----------------------------|
| ۵۹  | ..... اما دل‌سردم           |
| ۶۳  | ..... جوابی نیست            |
| ۶۶  | ..... باید زندگی کرد        |
| ۶۹  | ..... از هیچ رازی           |
| ۷۲  | ..... یک برگ                |
| ۷۴  | ..... هفتاد سال             |
| ۷۸  | ..... یک سبد سیب            |
| ۸۱  | ..... کاشی‌های اصفهان       |
| ۸۴  | ..... شب‌تاب                |
| ۸۷  | ..... تخته‌ی سیاه           |
| ۸۹  | ..... پایانش زاری           |
| ۹۲  | ..... لحظه‌ای توقف          |
| ۹۶  | ..... زود متولد شدیم        |
| ۹۸  | ..... گفت: بمان             |
| ۱۰۱ | ..... ما سکوت کرده بودیم    |
| ۱۰۴ | ..... لحظه‌های ناب          |
| ۱۰۷ | ..... به کوچه رفتیم         |
| ۱۱۰ | ..... در سی‌سی‌یو           |
| ۱۱۳ | ..... خوشبختی به یک معنا    |
| ۱۱۵ | ..... ما گرسنه هستیم        |
| ۱۱۸ | ..... پسرک گل‌نرگس می‌فروشد |
| ۱۲۱ | ..... از کشتی               |
| ۱۲۴ | ..... شاید                  |



بدره و سوزی

بدره

دانه بودیم

مغازه‌ها بسته بودند

چراغ‌ها خاموش

### طبل بدصدا

در پست درهای

بسته‌ی مغازه‌ها

گوشه‌ها

زمین خالی را

تو که می‌زدند

گامی بر آن‌ها

زدند

قلبی آکنده از گاه

کفش‌هایی فرورفته

در گِل

چشمانی گم در اشک

همه‌روزش جمعه

سازش اگر *و استعاره‌ای*

حوصله‌ی نواختن داشت

طبل بدصدا

صاحب

نردبانی

۱۶ دفترهای واپسین

بهدا نا می

بهدا نا می

مشکله زندی

بهدا نا می

بهدا نا می

مشکله زندی

بهدا نا می

بهدا نا می

بهدا نا می

بهدا نا می

بهدا نا می

بهدا نا می

بهدا نا می

بهدا نا می

بهدا نا می

بهدا نا می

بهدا نا می

بهدا نا می

بهدا نا می

بهدا نا می

که قرار بود

چهل پله داشته باشد

اما فقط

یک پله در ابتدا داشت

یک پله در انتها داشت

همه‌ی این سرنوشت را

در نامه‌ای نوشت

تمبر خرید

پاکت خرید

نامه را پست نکرد

کسی را نداشت

که نامه را برایش

بفرستد

نامه را سوزاند.

بفرستد

بفرستد

بفرستد

بفرستد

بفرستد

بفرستد

بفرستد

عاشق سوزی

بدره

بدره

بدره

بدره

بدره

بدره

بدره

بدره